

# شمال شیمی

ریش کابینه ساعد نا مساعد است باید اصلاح شود!



# کابینه نامساعد ساعد

## باید اصلاح شود!

### این وزرای نالایق نمیتوانند مصائب جانفرسای مردم

#### را بر طرف سازند.....



### نجات وطن

شما میدانید که نجات وطن در چیست ولی دیلمات های عالی مقام ایران وقتی که خواسته باشند مادر وطن را از این گرداب هولناک کنونی رهایی بخشند سراغ آقای نصرالله انتظام دست نشانده حکومت وحشت و ترور، و آقای علی اکبر بهمن تاجر معروف استفاده طلب و آقای ذبیح الله پاک روان موجد کشت و کشتار فجیع خراسان و آقای محمدصادق طباطبائی پیر از کار افتاده و سه چهار نفر دزد سرگردنه میروند که وجودشان دارای کوچکترین اثر و ثمری نیست ای خاک بر سر آن ملتی که امثال این س جنایان موجد رهایی و نجاتش باشند

### چاله نیک پور

آهای مردم، آهای روسای برزن، آهای آقای شهردار ماچندی قبل شمارا از وجود آب انبار محروم الوکاله معروف آقای نیک پور مطلع کردیم، شما گفتیم که این آب انبار در شاه راه عمومی است، مال غصب دولتی است، شما گوش ندادید، شما آقای شهردار بما جواب سر بالائی دادید، گویا میخواستند رفیق خودتان را تبرئه کنید، گویا بایل مبارک شما و ایشان براین قرار گرفته بود که آقای نیک پور رئیس اتاق بازرگانی شود، اینطور نیست بفرمائید، بحرف ما گوش ندادید سه شب است که آب انبار آقای نیک پور تلفات میدهد، هرروز یک نفر به چاله آب انبار ایشان می افتد و دست و پا شکسته بیرونش میآورند دیشب یک پیرمرد با بچه کوچکی بمیان چاله افتاد و خدا میداند چه بسر او آمد بنام قدرت پول و رشوه را که برای آقای نیک پور آب انبار درست می کند بنام به این شهر و به این شهرداری

اگر شما واقعاً خیال خدمت بتوده رنج دیده ایران را دارید، اگر میخواهید پس از مرگتان نام نیکي از خود باقی بگذارید، اگر میخواهید شمارا يك عنصر سست و بی لیاقت معرفی نمایند، هرچه زودتر اقدام کنید. این وزرای نالایق را از کابینه خود ترد نمایند، کابینه نامساعدتان را اصلاح کنید، آنوقت ملت میتواند بشما امیدوار باشد، آنوقت مردم میتوانند ادعا کنند که شما در مدت زمامداری خویش مرامی جز خدمت بجامه فلک زده ایرانی نداشته اید. **بامید و انتظار اصلاح کابینه نامساعد شما!**

### ایگاش

من در کرمان استاندار بودم و در عوض خدمت به مردم ستم دیده آن سامان هرروز شراب و شیرینی می خوردم و تعلیم رقص فو کستروت به اندرون می دادم که با میهمانان عزیز چگونه برقصند. استانداری کرمان شغل شریفی است، اگر من اسفاندارمی شدم بسم هر روز میتوانست باماشین دولتی به تعقیب زنیهای نجیب و با شرف بروم، من میتوانستم از اداره اقتصادی در ماه شش کیلوشکر برای مصرف شخصی بگیرم استانداری کرمان نان و آب خوبی دارد. من هرروز هزارها بره تعارف میکردم، بیش از صد گونی شکر ذخیره داشتم، شیشه های شراب ناب را از زودشیتها میتوان رشوه قبول میکردم ملک و املاک میخریدم و بر رئیس اولیای امور قاه قاه می خندیدم. **در حیم اجاق!**

شریف و درستکاری هستی بیچارگی است که از وزرای خود نا امید شوی و سراغ بهمن میلیونر و باکروان خائن بروی! **این چه کابینه ایست؟ این چه وزرائی است؟ این چه فنک و افتضاحی است؟!**

### مرحمتی دولت

شنیده ایم دولت بهیه علیه سلام الله تعالی تصمیم گرفته متنی بزرگ بسر کارمندان خود بگذارد و بهر يك از کارمندان دولت مقدار سه متر حریر و يك جفت جوراب کاتیرر (البته با دریافت پول) بدهد. بسیار خوب. خیلی هم باعث تشکر و سپاسگزاری است که در این دوره و امصیبتا دولت اینقدر بفکر کارمندان خود هست که حتی جوراب کاتیرر و لباس حریر هم بآنها میدهد. ولی دولت يك موضوع مهم حیاتی را در این مورد پیش بینی نکرده است. بالاخره ایرانیها همه کارشان برعکس دیگران است. و اتفاقاً هیچ بعید نیست هر که گرسنه تر باشد مغار جش بیشتر و تعداد نان خورهایش اضافه بر دیگران باشد. بعضی از این کارمندان ممکن است يك وقتی جنونشان گل کرده و دارای دو عدد (زن) یا بیشتر باشند! آنوقت این مادر مرده ای که با اصطلاح (دوزنه) است تکلیفش با پارچه و جوراب مرحمتی چیست؟! آیا خود را برای مبارزه با جبهه لنکه کفش حاضر کند؟ باعین همین پارچه و جوراب را از ترس زن دیگرش برود و از بازار آزاد تهیه کند؟! **راستی دولت چرا این فکر نکرده؟ ای بابا!**

کابینه ای که از يك عده دم و کرات تما های دیکتاتور منش تشکیل شود، کابینه ای که هر يك از وزرای نالایقش هر بند خوبش باشند، کابینه ای که آنچه دارد حرف است و کوچکترین عملی در آن پیدا نمی شود، کابینه ای که هر روز و هر ساعت مات را با سازهای گوناگون خود برآه و امیدارد کابینه ای که از هر مقام و هر صاحب نفوذی يك نفر برای خالی نبودن عریضه وزیر یکی بدبخت و بیچاره است؛ این کابینه قابل دوام و پایداری نیست. این کابینه محکوم بزوال و فنا می باشد.

### آقای ساعد

این برای شما ننگ است که نتوانید درد های مملکت و مردم را درمان کنید و برای نجات وطن دست بدامن هر بی سر و بالی بزنید. این برای شخص شما که مرد

### میشنویم!

که آقای تقی زاده برای مقام نخست وزیری از لندن می آیند که شهر بانی خراسان مدتها بدون رئیس بوده و اکنون از تصدق سر اولیای امور دارای دور رئیس شهر بانی است. که آقای گلشایان شهردار تهران تصمیم به استعفاء گرفته اند. که یکی از روزنامه های قدیمی تعطیل شده با سرمایه عمال ارتجاع دو باره منتشر شده است. که آقای فرخ تا قیام قیامت از اعلام جرم نسبت به سهیلی دست بردار نخواهد بود که در جشن مشروطیت ایران موزیک هندی نواخته اند که کابینه ساعد بهمن زود بها سقوط خواهد کرد.

روزنه امید



- ۲۴ -

او تاب نیاورده بود ، تاب این حرکات مذبحانه‌ی مرانیورده بود ، ضعف کرده بود ، بیهوش شده بود ، و با منتهای نومیدی بروی زمین در غلطیده بود !

من خم شدم ، او را روی دستهای لرزانم بلند کردم ، بر فراز بستر خواباندم و در پای خوابگاهش زانو بزمین زدم . بدن سرد و کشیده او میلرزید ، چند حلقه از کیسوان دلاویزش بر روی چهره اش موج میخورد ، و نفس های گرم و معطر او صورتم را نوازش میداد .

دیگر برق سر نیزه مرینخ آسمان را روشن کرده بود ، زهره با جمال دلارای خود از گنبد سپهر بالا میرفت ، و بروح دختر معصومی شباهت داشت که از شیخ تیره و مخوفی بگریزد !

ابر های خاکستری رنگ چنان با نشاط و شادمانی آسمان را طی میکردند که گویی از زندان هولناکی گریخته اند و اکنون آزادانه بسوی خانه قدیمی خوش می شتابند .

من هنوز روی او خم شده بودم ، منتظر بهبودی او بودم ، منتظر بودم که او حالت عادی خود را باز یابد و من بروم . . . بروم و از او دور شوم !

نخستین ناله خسار آلود او که به سامه من رسید ، از جا بر خاستم ، بوسه سردی از پیشانی او برداشتم ، بوسه‌ئی که بدن مرا لرزاند ، مثل اینکه مایع لزجی را بلبلیتم نزدیک کنم ، مثل اینکه سنگ مرمری را ببوسم ، چندشم شد ، پیشانی او را بوسیدم و همینکه خواستم از تاریکی ابلق شب فرار کنم ، در اتاق من باز شد و مرد نومندی در آستانه آن ظاهر گردید !

من با يك نظر تند این مرد را شناختم .  
برادر او بود !

...

اوه ! من در آن حال چه قدرت و چه استقامتی به خرج دادم ؟ در برابر غرش خشم آلود او ، عصبانیت بی اندازه او ، يك قدم بجای رفتم ، رو بروی او قرار گرفتم ، میخواستم ببرسم که چرا بدون اجازه داخل اتاق خواب من شده است ، اما او بیش دستی کرد و فریاد زد :

« باز شما . . . . شما دو نفر با هم ؟ من میدانستم که خواهرم اینجا می آید ، من از دو شب پیش میدانستم ! من امروز او را تعقیب کردم ، او ترا دوست دارد ، میخواهد ترا به بیند . . . من فهمی . . . . ترا !

لج و لجبازی !

.. هرچه زنها بیشتر لغت و عور در خیابانها بیایند مردها بیشتر خود را می پوشانند و شاید دیگر با کفش تابستانی و بی کت هم بیرون نیایند !  
.. هرچه اعضای حزب توده بیشتر تظاهر بخرج دهند و خود را بیشتر حامی ایران نشان دهند مردم فهمیده بیشتر از آنها فراری خواهند شد  
.. هرچه جبهه مبارزه کنندگان بانربك قوی تر شده آقای سید محمد صادق زنگوله چی بیشتر دود خواهد کرد .

.. هرچه روز نامها بنویسند که امثال کافه قرفلها و اقبال نوها و شمشاد ها ، فاحشه خانه حسابی است مأمورین شهربانی و شهرداری چشمان خود را بیشتر خواهند بست و دهانه جیب را بیشتر باز خواهند کرد !

.. هرچه گرما بیشتر شود در سینمای ایران بادبزنها ی برقی را کمتر و سالن را شلوغتر خواهند کرد !  
.. هرچه آقای ساعد کابینه خود را بهتر نمایند و وزرای قلابی را عوض کنند باز هم مردم از ایشان چشم و داشان آب نمیخورد !

.. هرچه اجزای مثل بیکارومین پرستان ، و امثال آنها بیشتر ائتلاف کنند باز هم تعدادشان از دوازده نفر بیشتر نخواهد شد !

«سوسکی بالا»



فراموشم مکن

نیدانم چرا دل زود رنج و حساس من از دیر باز تاکنون دست بدامن توزه و فریادمیزند که فراموشم مکن .

فراموشم مکن زیران تاکنون از عشق تو جز محنت و غم ، جز ناله و آه ، جز درد و شکنجه ، نصیبی نبرده ام  
فراموشم مکن زیرا در جاده سخت و ناهموار زندگی که پراز تشیب و فرازهای سهگین است جز تو کسی را برای دستگیری خود ندارم

فراموشم مکن ای یار دل آزار زیرا میترمس هنگامی بسراغ من خونین دل نا کام یبائی که دیگر انری از من در این جهان بر مگر و فریب نیابی  
فاطمه باقری



کدام يك بیشتر فند

دو روز پیش که از چهار راه مغیرالدوله میگذشتم ، جمعیت زیادی را دیدم که جمع شده و مباحثه میکنند و نزاع میان یکدرشکه چی و یکزن است ،

موقعیکه علت را جو یا شدم درشکه چی با لهجه آمیخته بترکی روی من کرده و گفت : موقعیکه بچهار راه مغیرالدوله رسیدم می خواستم از این خانم و آقا بیرسم از کدام طرف بروم ، بدین منظور سرم را گرداندم ، دیدم این خانم و آقا مثل عروس و داماد بهم چسبیده و در عالم دیگری سیر میکنند منم برویم نیاورده و پس از يك سرفه پرسیدم «از کدام طرف بروم» که یکباره خانم و آقا باهم تئیر کرده و گفتند : «بیشرف چپ او ریت را این طرف گردی» . حال منم درشکه را نگاه داشته میخواهم بدانم کدام يك از ما سه نفر بیشتریم

آن آقا که با آن خانم فرق حاج و بوسه بودند . با آن خانم که دست از ما بهتران را از پشت بسته است . یا من بدبخت که نفهمیده و ندانسته برویم را برگرداندم .

من هم از آن روز تا حال فکر می کنم ، هنوز هم نفهمیده ام کدام يك از این سه نفر بیشترند .

شما اگر میدانید بگوئید  
«سیما»

دزدان اجتماعی !

در شعبه بازبری شهسوار شخصی بنام مهدیضان جلوی ماشین های مردم را گرفته و تا پول چائی «۱۰» و جیبی «۱» خود را از آنها دریافت ندارد راه عبور نمیدهد . . .

امیدواریم چند روز دیگر آقای مهدیضان از شهسوار بر گشته هم در خیابان شاه رضا دارای يك آپارتمان پنج اشکوبه شود !

### خیرات رضاشاه!

چقدر ننگ آوراست که در شبهای خیرات رضاشاه سربازان شاه پرست و وظیفه شناس «۱» ارتش قوی پنجه ایران یکی پنج ربال رشوه میگریفتند و کارت ورودی به فقرا و مساکین میدادند!

کسانیکه بیست سال در پرتو حکومت زور و قلدری همه گونه ستم و تعدی نمودند، همه گونه پا بروی حق گذاردند همه گونه رشوه و پول گرفتند؛ امروز پس از مرگ او هم نمی تواند ساکت به نشیند... مریزاد!

### تیک تاک جنگی!

روز پنجشنبه گذشته چند نفر از سربازان لشکر دو که از بی بولی بطور مجانی سوار اتوبوس شده و به محل خدمت میرفتند یکی از افسران همان لشکر کرایه سربازها را از قرارنفری چهار ربال حساب کرده و به شوهر پرداخت نموده و خودش رفت!

وقتی اتوبوس جلوی ایستگاه قصر رسید یکی از سربازها بقیه شوهر را گرفت و گفت بوالله باید بهر کدام ما یک ربال بدهی!

از شوهر اصرار واز سربازان دولت علیه «۱» انکار که ناگهان دیدم مثل مور و ملخ عده ای سرباز دور اتوبوس جمع شده و بدبخت فلک زده را محاصره نظامی (۱) نمودند و یک کتک جانانه هم به چند نفر از مسافری زدند!

حقیقتاً که شجاعت سربازان لشکر دوم و طرز محاصره دقیقی که بعمل آوردند قابل تقدیر و تیک تاک جنگی آنها زیسته تحسین است!

### این شعر:

«ای وای بر اسیری؛ کز یاد رفته باشد»  
 «در دام مانده مرغ و صیاد رفته باشد»  
 که از یک شاعر شوریده و حساس است آیا در باره زندانیان سیاسی ایران که از یاد دولت کاهل مار رفته اند مصداق پیدا نمی کند!؟

### ماجرای آن شب!!



شب جشن مشروطیت در بهارستان ضمن اینکه پیشخدمت ها آب بیخ و شربت بدهد بین میدادند آقای شهردار تهران نیز یکی از پیشخدمت ها دستور آب بیخ مرحمت فرمودند، ولی چون پیشخدمت مادر مرده قدری دیر جنبید مورد کم لطفی آقای شهردار واقع شد و ایشانرا از کوره بدر برد!

حق هم همین بود آقای شهردار طاقت یک دقیقه تشنگی نداشتند و چشم پیشخدمت باید چهار تا شود زود تر رفع عطش از حلقوم مبارک نماید!

راستی آقای شهردار شما تاب تحمل چند لحظه تشنگی را نداشتید، واقفاً جای تعجب نیست که این ملت وارفته سرتاسر تابستان بی آبی میکشد و طاقت می آورد و شما هم سرور و گوینده منده بسند علیه اسلام جلوس فرموده اید!

### جناب حاجی!

روزی که در مسجد شاه مجلس ختم نابغه را گذاشته بودند معلوم نشد بهیچان آقای حاج محترم السلطنه افتخار برچیدن مجلس ختم را نداشتند در صورتیکه ایشان در این قبیل کارها دارای سابقه ممتد و فراوانی هستند ممذالك از وجودشان استفاده نشده بود

### رجال بزرگ ایران

کی چکاره است!؟

### آقا سید یعقوب انوار سلم اللہ تعالی

مشاغل مهم: مداحی دوره دیکتاتوری، آشفال چندین دوره کرسی بهارستان، خراش دادن پرده گوش شنوندگان در تمام جلسات مجلس.

خدمات مهم: رواج بازار سرداری و گیوه ملکی - حفظ کردن نظامنامه مجلس «البته غلط» - تعریف رضا شاه در موقع دیکتاتوری و گفتن جمله «الشیرونی موقوف» هنگام رفتن او - ضبط بزرگش: و آمدن از کرسی بهارستان و انتصار نکردن از فراق و کالت!

حوادث مهم: و کپل شدن با مرد دیکتاتور مرحوم - خریدن ملک و املاک در دزاشوب - خریدن یکدستگاه موتورسیکات برای نور چشمی.

محسبات برجسته: صدای زیر و خشن مثل ملخ طیاره - یک خروار ریش و بشم - یک جفت دندان عاریه که هنگام صحبت کردن بطرز سرکیبه آوری «دردق» میکند.

مهایب برجسته: کبابه اعضا و جوارح ایشان منهای ناف علاقه مندان، باو: حاج محترم السلطنه - الاغ بندری ایشان مختلّفین او: خیاط های کشور شاهنشاهی «بعلت پوشیدن سرداری»

عشق و علاقه: به لفت و لیس - به برچانگی - بکرسی بهارستان که از فراق او اشک میریزد.

مرام و مسلک: تمام شده - شقیده او در باره خودش: من کاملاً زنی هستم - عقیده مردم در باره او: آدم بدی نیست و از هر طرف که باد بیاید بادش میدهد.

بدرن چکاره میخورند: بدرن خوردن و خوابیدن و دست و پا کردن برای و کالت دوره بازدم.

### حیوان شناس

### ته تفنگ!

تاز گیها خوراک این مردم بدبخت را دم در گذاشته است که هر کس یک دستبندیده در هر جایی ته تفنگ شده است!

اداره جیره بندی که با هزار سلام و صلوات روزی فقط صد کوبن بدست مردم میدهد چند سرباز نکره بیلبز باید ته تفنگ بشخورند!

### الصلاح!

### «لاهوتی»

چه خوش آنکه بیری خون بیه بی قصه ریشه اغنیاء شود و زند بجهان ندا که گروه کارگر، الصلا همه شهر فرق خون شود همه کاخ ظلم نگون شود همه مفتخواره زبون شود، همه کارگر رهداز بلا نبد ار که بازوی کارگر، نبد ار که زحمت را بعبیر نبد این جهان، نبد این بشر، نبد این تمول اغنیاء تو بنا کننده ی عالی، تو تمام معنی آدمی تو معززی، تو مگر می، همه چیز بی تو بود غنا هله خیز و بساز نبرد کن، تو هر آنچه خدای نکرد کن بکش و زجامه طرد کن، همه مفتخوار درنده را بدو دست آبله دار توا که بجز در بازوی کار تو نبود معاون و یار تو نه کس و نه شیخ و نه پادشا چه کنی درنگ شتاب کن، نجات خود انقلاب کن تو اساس ظلم شراب کن، تو بساط عدل بیابا

و آن زمان که کشان کشان، به تقسیم های ستم کشان و شیخ را بدهم نشان - که مقصرین شما، هلا!

# طوطی!

ناصر نظامی

..... جواد مشت محکمی بروی میز من کوبید و گفت :  
 « من عقیده ام این است ، و هیچکس نمیتواند آنرا تغییر بدهد ، تو هم زحمت بیهوده میکشی ، سر من و خودت را ببرد می آوری . . . .  
 من میگویم تمام رجال ما طوطی هستند ، طوطی بتمام معنی هستند ، در پس آئینه از استاد ازل تعلیم می گیرند ، آن تعالیم غلط و مضر را مانند سلاح زهر آلودی در جامعه رسوخ میدهند ؛ علل تمام بدبختیها و مصائب ما این سیاست طوطی همنشی آنهاست !

کلهی بی مویش لقمه چرب و نرم آقا گربه شد .  
 گربه اورا برد و خورد ، همانطوریکه عاقبت طوطی های کشور ما را هم گربه بزرگ خواهد خورد .  
**اینها همه یک مشت رجال عامی بیسوادی هستند که از استاد کبیر درس گرفته اند استادی که میداند مردان عالی مقام (!) این کشور را باید باچه وسیله ای رام کند . جای قفس برایشان آپارتمان پنج طبقه تهیه می کند ، بجای آب و دانه ، لیره طلائی نثار مینماید ، با زیبایی و درخشندگی پول ، پول گلیج کننده ، با عظمت مظاهر زندگی ، با جلوه های گوناگون سیاسی ؛ بهر طریقی که بخواد**

## ما مسموم شدیم

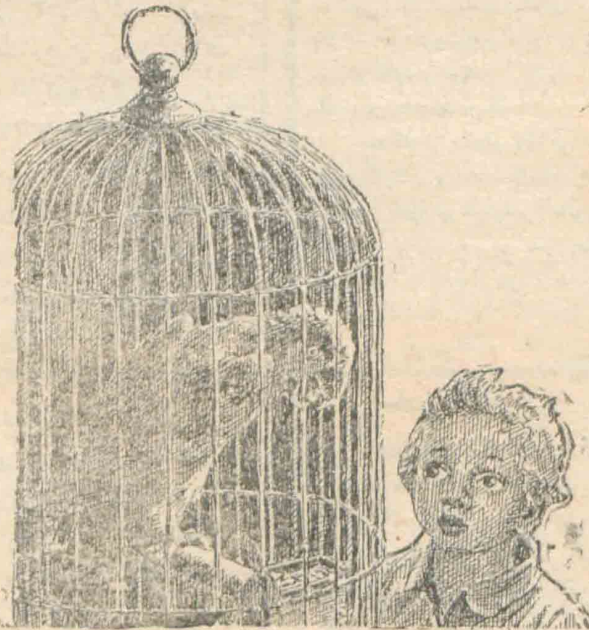
آقای شهردار بان دادن آب چرا

میخواهید مارا مسموم کنید

ما اهالی سرچشمه که در پشت کاراژ میرهادی ساکنیم چیزی نمانده است که مسموم شویم ، زیرا هر روز ظهر که میشود بوی اکسید دو کربن کوره چدن ریزی میرهادی مارا از خواب باز میدارد و جز اختناق و خفگی هیچ نقضی برای آن نمیتوان متصور شد شنیده بودیم که اینطور کارخانه های مسموم کننده را در خارج شهر می برند ویا لوله دودکش را آنقدر بلند می سازند که باعث خفگان اهالی نشود آقای شهردار میخواهید ما را مسموم کنید که نکونند از بی آبی مردند یاخیر ؟

منتظر اقدام سریع هستیم  
یک نفر مسموم

آنها را بحرف وامیدارد ؛  
 آنها را از راه درمی برد ؛ طوطی های بدبخت کشور ما چه تقصیری دارند ؛  
 درسهای استاد را دو آتشه تکرار



تا آمد فریاد بزند «آی ، بدادم رسید»

## جزای روزگار!

ایکاش .

ایکاش آنهاستیکه اسیر سرینچه هوای نفس هستند و در زیر سایه پول و ثروت بهر عمل پستی دست میزنند یک شب به سینمای تاتر فرهنگ میرفتند و جزای روزگار رامی دیدند .

### روزگار گلوی بدکاران

را میفشارد

این حقیقت مسلم راهز را هرک پیشگان زبردست تاتر فرهنگ بروی صحنه آوردند ؛ و برده های این اجتماع ننگین را برای ما مجسم کردند ؛ دیدن این درام مبیح بر همه کس لازم است ؛

سید محمد ارفعی

می کنند ، قدمهای پانندی به نفع او و بضرر ملت برمیدارند ، شهباز عاقبت کار خود تدارک ؛

یک وقت ملتنت می شوند که باید در آن ور دریا ها ، در اودسا ، در پارسی ؛ در ژوهانسبورگ ؛ زندگی را وداع نمایند ؛ باید از زندگی دست بشویند ؛ آنها چشم های بی فروغ خود را می بندند ؛ در حالیکه استاد بزرگ از پشت دود های شاکستری رنگ سیگار برگی به سلامت و سفاقت این شاگردان مکتب «ماکیاول» بگذرد می زند .

یک لبخند خون سردانه و منصرف

\*\*\*

اوه ! این جواد چه حوصله ای

دارد ؟

چه حرفهای بر تو میگوید ؟

### نفت!

آقای سعاد . . .

توضیحات شما در دارانشورای ملی راجع به نفت قانع کننده نبود سیاست پوسیده استتار را دور بیندازید .

## آقای شهردار شرم کنید

در هیچ دوره ای شهرداری به ننگ و افتضاح امروز نبوده است

مردم از بی آبی و کثافت شهر بجان آمده اند ، فریاد توده بیمار و گرفتار از هر گوشه و کنار بلند است پرورشگاه بیماران و شیرخوار گاه اطفال بزرگترین ننگ بشری را بیاد شخص می آورد ، اما شما آقای شهردار در بند خود هستید ، در بند آن میزمریض و طولیل شهرداری هستید ، در بند حفظ مقام هستید ، در بند پاک کردن چسبندگی کثیر هستید ؛ شما بذر شهر دار بودت نمیخورید این شهردار ویرانه نمودید ، دوستان و رفقای خود را راضی کردید ، دیگر بس است ، دیگر شرم کنید ، دیگر حیا ننداید ، و قبل از اینکه انگشتان استخوانی این اسکلت های بیجان حلقوم شما را بگیرند و از پشت سر ، یاست با یک اردنگ بیرون بیندازند ، خودتان از کار برکنار روید ، خودتان استعفا مید زبر اصلاح شمارا در این عمل میدائیم

### یادداشت!

صبحها گاهگاهی یک افسر شهر بانی که مأمور اداره راهنمایی و رانندگی است در خیابان شیران جولان میدهد و بعضی اتوبوسها را نگاه میدارد و ظرفیت و تعداد مسافری را بازدید میفرماید و یادداشتهایی هم برمیدارد . اگر این کارها از روی قاعده و اصول صحیحی است و مجازات واقعی در کار است پس چرا همیشه وضع اتوبوسها شردر الاغ و هیچوقت هم اصلاح شدنی نیست ؛



### زندانیان

به شب نشینی زندانیان بزم حسرت که نقل مجلسشان دانه های زنجیر است دولت هنوز اقدامی برای رهایی زندانیان اراک نمی کند هنوز مهر خاموشی را از لب بر نمیدارد : هنوز سیاست استتاری خود را از دست نیده است بیچاره جوانان ایران شیرانی که در شبهای تاریک خود زنجیر دارند و درد ایوای برروز انتقام

### ناصر نظامی

## بزم عشق!

فقط سوز دلم را در جهان پروانه میداند غم را بلبلی کاوازه شد از لانه میداند مرا جز او نباشد آشنایی در جهان اما رقیبان را همه یار و مرا بیگانه میداند بدرمانم بکشید ار که میدانست دردم را بود این درد دیگر ز آنکه دردم را نه میداند اب اورا نبوسیده است هر کس: طعم شیرینی نمیداند فقط آن شهد را پیمانه میداند اگر نظمی ندارد بزم مستان دم مزین ایدل که نظم بزم اهل عشق را دیوانه میداند بدو گفتم نمیداند ترا کس قدر در عالم فقط قدر ترا این گوهر یکدانه میداند هر آنکس را عطا کردند «نظمی» دیده بینا جهان را همچو دام و مردمش را دانه میداند

## فقط شنیده ایم :

بیمارستان کودکان (عمارت سابق) بیمارستان زنان-چهارراه سید علی این روزها کارو بارش سکه است...هر مرضی که با آنجا رجوع میکند باید دو ماهیش را از (داروخانه جدید) که نزدیک همان جا است تهیه کند و کارکنان بیمارستان بیبانه آنکه دوا نداریم بندگان خدا را اینطور لغت می کنند . همین بیمارستان بعضی بیماران بطور غیر مستقیم آدرس آقای دکتر هابونفر را در خیابان کاخ میدهد و میگوید آقای دکتر در آنجا با فرصت مناسب تری (۱) از شما پذیرایی می کنند! عین یکی از همین آدرس هاروی بک روزه یادداشت همان مریشخانه الساعه

## عمارت دو چرخه غیب گنی

متلی است مشهور که در چه بگنند نمکش میزند» مامم از هر که شکایت داشته باشیم یا خانه ما را دزد بزند یا با کسی کتک کاری کنیم ما را صاف تعویل دادگاه میدان دادگاه هم که مال دادگستری است از مجرای قانون صالح و صفا را برقرار و بهر طریق که مصلحت بداند خودش احقاق حق می کند!

اما آمدیم سر اینکه اگر داد بک بنده خدایی از دادگستری بلند شد چه کند؟

نبدانم باور میکنید اگر عرض کنم در ظرف یکی دوماه گذشته چند فقره دزدی دو چرخه در عمارت گل و گشاد دادگستری رخ داده است!

ممکن است بفرمائید این امر چه ربطی بدادگستری دارد. اما خوب که دقیق شوید می بینید نا سلامتی اسم اینجارا (دادگستری) گذاشته اند نه (دو چرخه غیب گنی).

متأسفانه من توی این فکرم که دو چرخه قفل شده را جلوی دوهزار جفت چشم چه جوری بلند میکنند! آنهم در کجا در عمارت بزرگ (دو چرخه غیب گنی!) خلاصه ما که از قید دو چرخه و از فکر پیداشدنش دست برداشتیم. اما بفکر ناقص خودم پیشنهاد میکنم اسم این ساختمان چناندر قیچی را تغییر دهند و بهمین جهت ماده واحده زیر بآئید شش فوریت تقدیم میشود:

**ماده واحده -** کله گنده ما باینجناب اجازه میدهند که از این تاریخ عمارت بزرگ دادگستری را بنامسبت اینکه تابحال سه چهار تا دو چرخه بلعیده عمارت (دو چرخه غیب گنی) بنامم و کسی متعرض فدوی نشود. تصویب شد - هبارگ است

### قاضی!

ز گلپایگان رفت شخصی بار دو که قاضی شود صدر راضی نمیشد بر شوت خری داد و بستد قضا را اگر خر نمیبود، قاضی نمیشد «لاادری»



## پاسخ اداره گل

### شهربانی

آقای مدیر محترم روزنامه نسیم شمال

در روزنامه شماره ۲۲ مورخه ۲۱ خرداد تحت عنوان پیر زن آدم کش شرحی درج شده بود که بر طبق گزارش شهربانی اهواز جریان قضیه شرح زیر بوده است .

(بانو ستاره مقیم قریه برجستان ۶ کیلو متری شوشتر که حامله بوده است فوت مینماید ماه بی بی مادر شوهر متوفیه جنازه عروس خود را برای دفن در قبرستان بقعه صاحب الزمان واقعه در شهرستان شوشتر می آورد موقع دفن بتصور اینکه چنین در قید حیات است با حضور چند نفر با کاردشکم متوفی را باره کرده چون طفل نیز مرده بوده هر دو را دفن نموده است .

شهربانی از جریان قضیه مطلع و ماه بی بی را تعقیب و با پرونده به دادرسی اهواز تسلیم کرده و از طرف داد سرامشارالها مرخص و پرونده کار در جریان رسیدگی میباشد) اینکه در روزنامه شماره بالا نسبت ارتشاء و باره کردن پرونده بأمورین شهربانی شوشتر داده شده عاری از حقیقت است خواهشمند است شرح قضیه رادر اولین شماره روزنامه نسیم شمال درج فرمایند . شهربانی گل کشور

**نسیم شمال: آقای رئیس شهربانی** ما خوب میدانیم که عمال بست و مزدور مختاری شما را که شخص باوجدان و صالحی هستید فریب میدهند ، وضعیت شهربانی شوشتر به این زودبها اصلاح پذیر نیست و آزادبغواهان را نمیتوان با سیاست عوام قریبانه کول زد

### ارتقاء

آقای سرهنگ سیف رئیس لایق و درمستکار شهربانی پس از بیست سال رنج و زحمت به درجه سر باسی رسیدند ما این ارتقاء رتبه را به ایشان تبریک میگوئیم و امیدواریم با مجاهدت و جانفشانی خود دست افراتقدار زمان مختاری را از کار کوتاه ننوده و شهربانی نوینی را برای خدمت ملت بوجود آورند!

### چاپخانه سپهر

تلفن ۸۹۵۴

آنجا که تحت او امر مطاعه سرکار سرهنگ درخشان اداره میشود بعضی اسناد که قابل صرفه است (۱) مفقود می گردد! چگونه را با توضیحات بیشتری در شماره آتیه مینگاریم .

... مامورین حوزه های جیره بندی که در این روزها کوبن های و امانده جدید را توزیع می کنند خشان خوب میروند .

در هر روز که قرار شده به صد نفر کوبن بدهند متجاوز از شصت نفرش را دست بسر میکنند و بفروشگاه حواله میدهند .

در فروشگاه هم همانطور که میدانیم همیشه محشر خر برپا بوده و هست و خواهد بود .

در دست است! تا وزارت جلیله بهداری چطور تکذیب فرمایند!

... د. دکتر متمدی در بیمارستان شفا با یکدنبلا اتم و تخم و افاده مثل اینکه افلاطون دهر است و مردم که باو مراجعه میکنند خنق کرده ایشانند ، با کمال بد رفتاری مرضی هارا سرسری نگاه میکنند و درست بفرشان رسیدگی نمی کند .

امیدواریم وزارت بهداری بایشان بز تر رفیع رتبه مرحمت فرموده و بست عالی و بهتری هم بحضرت مستطاب دکتر واگذار کند .

... در دارائی آمادگاه ارتش

# شمال

صاحب امتیاز مدیر و سردبیر  
حربی چیان ساعی

## برنامه جشن

### مشروطیت رادیو!

روز جشن مشروطیت رادیو-تهران یکی از بهترین و آبرومندترین برنامه‌های خود را بخش کرد موزیک های متنوع، تابلوهای موزیکال، گفتمانهای شیرین: نمایش های سرگرم کننده، طرز انجام برنامه بما ثابت کرد هر کاری که بدست جوانان با ذوق سپرده شود صددرصد امید موفقیت دارد آقایان شفیق- رضوی- رجاء که شبانه روز برای پیشرفت برنامه های رادیو کوشش می کنند جوانان لایق و فهمیده ای هستند که باید مورد تشویق و تقدیر اولیای امور قرار بگیرند.

ما جدا از آقای سپهری انتظار داریم که وسایل دلگرمی و توفیق این جوانان با ذوق را فراهم آورند

## بقره بقو

اهل نظنزو قصرم بقره بقو بقو بقو نیست کلاه برسرم بقره بقو بقو بقو از ستم رجبعلی نمره زدل کشم جلی و زبزش نجف قلی بقره بقو بقو بقو درقم و معنتیم ما، فرق منلتیم ما جمله رعیتیم ما بقره بقو بقو بقو خانه ما خراب شد ایندل ما کباب شد منتظر جواب شد بقره بقو بقو بقو ای امنای مملکت ای عظمای مملکت ای وزراء مملکت بقره بقو بقو بقو در خطر است جان ماسوخته خانمان ما گشده دختران ما بقره بقو بقو بقو عرصه بخلق تلک شد رجبعلی پلنگ شد چماق او تفنگ شد بقره بقو بقو بقو آه که کشته شد زخم گشته بکوه مسکن بقره بقو همی زخم بقره بقو بقو بقو ز گرمی هوای وای ز ظلم ناروای وای گفت فقیر بینوا بقره بقو بقو بقو ای بت شوخ و شنک ما بانگتون وزنگ ما گو بوزیر جنگ ما بقره بقو بقو بقو

## کشماره ۴ ریال

جای اداره: خیابان نظامی  
شماره تلفن: ۶۶۶۶

## بهای اشتراك

سالانه: ۲۵۰  
قصه: ۱۵۰

« از شهید آزادی: فرخی »

# آزادی

آن زمان که بنهادم سر پهای آزادی  
دست خود ز جان شستم از برای آزادی  
تا مگر بدست آرم دامن وصالش را  
میدوم پهای سر در قفای آزادی  
با عوامل تکفیر صنف ارتجاعی باز  
حمله میکند دایم بر نای آزادی  
در محیط طوفان زای ماهرانه در جنگ است  
ناخدای استبداد با خدای آزادی  
شیخ از آن کند اصرار بهر کشتن احرار  
چون بقای خود بیند در فنای آزادی  
« فرخی ز جان و دل میکند در این مهمل  
دل نثار استقلال، جان فدای آزادی »

قابل توجه همه!

# آگهی فوری و پیر منفعت باغ وحش تهران

با سرمایه... (۱)... از طرف اداره با عظمت: شهر داریه-تهران، از عجایب خلقت، قرن بیستم! - که در دنیا بی نظیر خواهد بود؛ (گداهای ناقص الخلقه) در شرف تأسیس است! منافع این (باغ وحش!) همه اش برای مخارج روز افزون شهرداری مصرف و اختصاص داده شده.

این (باغ وحش!) بزودی زود رسماً از طرف اداره کل شهرداری، در تمام شهر افتتاح خواهد یافت!! در نظر است با کمک استادان فن! مناظر و صحنه های ترازوی و دلخراشتری از این موجودات بوجود آوریم!

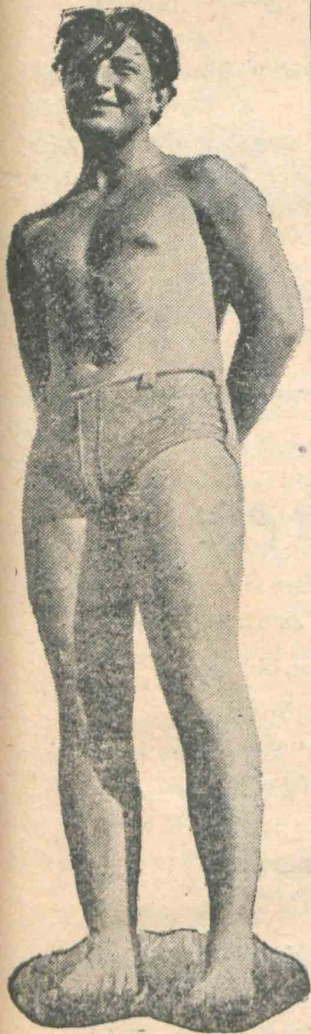
کسانیکه بتوانند ابتکارات جدیدی در وضعیت گداهای (باغ وحش!) بکار ببرند و کمک بازی های تازه بآنها یاد دهند- از طرف اداره (باغ وحش داری!) بآنها حق الزحمه تقدیم خواهد شد! شهر داریه-تهران

## گوهر گوهری

بهسرامی برترین هنر پیشکان تماشا خانه تهران

شب دو شنبه ۲۳ مرداد ساعت ۸ بهداز ظهر بهای بلیط از ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ ریال

قهرمان شنا  
چهار صد متر آزاد  
صد متر پشت



آقای پرویز عموالی دوست ورزشکار ما که چندی قبل از ترکیه باز گشت نوده اند، در مسابقه قهرمانی بایست مقام قهرمانی چهار صد متر آزاد و صد متر پشت را احراز نموده و بار دیگر نام خویش را بر افتخار ساختند ما امید داریم که آقای پرویز عموالی با سایر شناوران ایرانی خود را برای شرکت در مسابقه با مصریها که عقرب به ایران وارد خواهند شد آماده ساخته و نام ورزش کاران ایران را حفظ نمایند

سید عبدالعظیم فقیهی شیرازی دارای پروانه و کالت درجه اول با چهارده سال خدمات قضایی در تمام مراحل قبول و کالت مینماید نشانی: خیابان ایران جنب محکمه آقای دکتر فقیهی شیرازی تلفن ۹۴۳۴

هوشیزه ژالیت تاج فیروز تا یک هفته دیگر برای دریافت جایزه خود بدفتر نسیم شمال مراجعه نمایند پس از خدمت این مدت ادعای بر ما نخواهد داشت